



16 اپریل 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

در رابطه با مقاله "په هرات کی د ایرانی جاسوسانو فتنه"

آفتاب را نمیتوان با دو انگشت پنهان کرد!

قیام بزرگ و مردمی 24 حوت 1357 (14 مارچ 1979) هرات بر علیه رژیم کودتائی 7 ثور که از آن اکنون 36 سال میگذرد، یکی از حوادث خونین و اما یکی از حماسه سازترین قیامهای کشور است که به حیث یک رویداد پرافتخار و جاودان در تاریخ مبارزات ملی افغانستان جایگاه خاص دارد. با آنکه قیام پس از پنج روز خونبار و پر از وحشت و دهشت که از یکطرف قوای مجهز با سلاح و ماشینری پیشرفته رژیم و از طرف دیگر ده ها هزار مردم بجان رسیده از ظلم و استبداد رژیم با دستان خالی از سلاح گرم مقابل هم قرار گرفتند، با یک دسیسه آشکار سرکوب شد، ولی اثرات آن در وقوع رویداد های بعدی بسیار مهم و سرنوشت ساز بود.

باید اعتراف کنم که هر قدر در مورد این قیام بزرگ بیشتر مطالعه و تحقیق کردم، لزوم نوشتن یک کتاب در این باره نزد من بیشتر قوت گرفت، تا آنکه پس از ماه ها زحمت و تلاش موفق به تکمیل آن شدم که خوشبختانه آنرا تحت عنوان "هرات - از قیام حوت تا امروز" در میزان 1390 (اکتوبر 2011) در 15 فصل و 12 ضمیمه در 496 صفحه در کالیفورنیا به چاپ رسانیدم.

در جریان تحقیق و تتبع با مراجعه به ده ها کتاب، مقاله و سائر اسناد از جمله بیانات شاهدان عینی در رابطه با چگونگی قیام و خصوصیات آن به موضوعاتی برخوردیم که قبلاً درباره کمتر میدانستم. چاپ اول کتاب بسرعت کمیاب شد و تا هنوز فرصت برای چاپ دوم آن میسر نشده است. امید که بتوانم بزودی در زمینه اقدام کنم و یا لا اقل آنرا از طریق آنلین به نشر برسانم تا هموطنان گرامی به حقایق این رویداد مهم تاریخ کشور پی برند و از گزند تبلیغات دروغین و بی اساس گماشتگان رژیم خلقی که گویا دست خارج در این قیام شریک بوده است، در امان باشند.

دراثر تتبع و تحقیق باور من به یقین مطلق تبدیل شد که قیام بزرگ هرات یک قیام خودجوش مردمی بود که از سوء اجرات عمال رژیم و بی احترامی آنها به ارزش های اسلامی و رسوم اجتماعی آنجا توأم با تشدد و فشار نشأت کرده و مردم را در برابر رژیم مجبور به مبارزه خونین ساخت، اما چه مبارزه پرشور که تاریخ معاصر کشور نظیر آنرا کمتر بخاطر داشته است. به تاسی از همین موضوع و به ارتباط با سی و ششمین سالگرد این قیام مقاله نوشتم تحت عنوان "قیام 24 حوت هرات یک قیام خود جوش مردمی بود!" که بتاريخ 15 مارچ 2015 در پورتال وزین افغان جرمن آنلین افتخار نشر پیدا کرد. **بروز 11 اپریل در پورتال نظرم را یک مقاله جلب کرد که شخصی بنام "نظیف الله" زیر عنوان "په هرات کی د ایرانی جاسوسانو فتنه" آنرا نوشته بود.** از آنجائیکه موضوع جاسوسی و فعالیت های نظیر آن از طرف ایران در این اواخر در رسانه ها بیشتر منعکس میشوند، علاقه گرفتم تا مقاله را بخوانم، ولی در همان سطر اول دریافتم که نویسنده مقاله همان "نظیف الله نهضت" است که چندی قبل از قیام هرات به حیث والی و منشی کمیته حزبی آن ولایت از طرف نورمحمد تره کی به پیشنها حفیظ الله امین مقرر گردیده بود و در اثنای قیام چنان با قساوت عمل کرد که مردم به او لقب "چنگیز هرات" را دادند و بعداً او کتابی نوشت بنام "اشوب بیگانگان". اینکه چرا نویسنده مقاله تنها به ذکر نام اول خود اکتفا کرده و از ذکر تخلص خود طفره رفته است، مایه تعجب نگرید، زیرا در صورت ذکر نام مکمل همه میدانستند که او همان والی خونریزی است که به امر او هزارها نفر در طول پنج روز قیام به خاک و خون غلطیدند و خانواده ها همه درسوگ شهیدان خود در ماتم نشستند و هرات بیک میدان کربلای ثانی تبدیل گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له راپرلو مخکي په څیر و لولئ

سخن کوتاه در باره نظیف الله نهضت

پیش از آنکه در باره مقاله فوق الذکر او و بخصوص کتاب "آشوب بیگانگان" به بررسی بپردازم، لازم میدانم تا او را مختصراً معرفی گیرم: نظیف الله نهضت یکی از سرسپردگان حفیظ الله امین بوده و سابقه حزبی اش به سالهای قبل از کودتای ثور برمیگردد؛ او در سال 1354 حینیکه منشی کمیته ولایتی حزب دموکراتیک خلق (جناح خلق) در کندز و ولایت شمال شرقی کشور (بدخشان، تخار، کندز و بغلان) بود، در اثر فعالیت های حزبی برای مدتی کوتاه زندانی شد. در سال 1356 از اکادمی تربیه معلم در کابل فارغ و در دارالمعلمین کندز به حیث استاد مقرر گردید. بعد از کودتای منحوس ثور 1357 نخست به حیث مدیر معارف ولایت کندز و معاون کمیته حزبی آنجا تعیین و سپس به حیث والی و منشی کمیته حزبی ولایت بغلان ارتقا کرد. در ماه جدی همان سال نهضت تبدیلماً به حیث والی و منشی کمیته حزبی ولایت هرات گماشته شد که در عین زمان شخصی بنام سیدمکرم (به گفته نهضت او درخفا به گروپ کارمل مربوط بود) به حیث قوماندان فرقه 17 هرات مسئولیت امور نظامی آن ولایت را بعهده داشت. مدت کارش در هرات تا اخیر حوت 1357 یعنی تقریباً سه ماه دوام کرد و از آنجا به حیث والی غزنی تبدیل شد. در خزان 1358 نهضت به حیث اولین سفیر افغانستان در کیوبا تعیین گردید و حین سفر رسمی تیره کی به آن کشور او نیز جز هیئت افغانی در کنفرانس هاوانا بود. در ماه جدی 1358 پس از تهاجم قوای شوروی به افغانستان و رویکار آمدن ببرک کارمل موصوف به کابل احضار و در محبس پلچرخ زندانی گردید. نهضت مدت ده سال و سه ماه زندانی بود و در اواخر حکومت داکتر نجیب از زندان رها و پس از مدت کوتاه وطن را ترک کرد و درکشور بلجیم پناهنده شد که تا اکنون در آنجا بسر میبرد. نهضت در سال 2003 کتابی را تحت عنوان "آشوب بیگانگان" نوشت که آنرا در 228 صفحه چاپ و در دسترس قرار دارد (همزمان متن پشتوی آنرا نیز بنام "د پردیو فتنی او تیری" در 172 صفحه تهیه کرد). کتاب مذکور دو بخش دارد: بخش اول بیشتر به دوره پرماجرای ماموریتش به حیث والی هرات، سفیر در هاوانا و ایام ده ساله زندانش و بخش دوم بیشتر در مورد علل و انگیزه های سقوط رژیم نجیب و عملکرد حکومت مجاهدین اختصاص یافته است.

نظیف الله نهضت در بخش اول کتاب که با اشغال وظیفه به حیث والی و منشی کمیته حزبی ولایت هرات آغاز و تا تبدیلی او از این مقام پس از مدت کمتر از سه ماه مطالبی را گنجانیده است که جریان قیام را از ولسوالی ها و سپس هجوم مردم به شهر هرات، سقوط فرقه 17 بدست نظامیان طرفدار قیام و مقابله قوای رژیم زیر اثر والی اعم از نیروهای پولیس و افراد حزبی به شکلی ارائه میدارد که با تحریف آشکار واقعیت ها توأم بوده و مملو از دروغ و هذیان است.

درباره کارکردها و محتوای کتاب او دو مقاله دلچسپ (بر علاوه مقالات دیگر) در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است: یکی زیر عنوان "بلجیم پناهگاه قاتل 25 هزار شهید" بقلم محمود نکته دان (مورخ 15 مارچ 2008) و دیگر زیر عنوان "تأثیرات و پی آمد های جنبش 24 حوت هرات و برخورد نیروهای مختلف به آن" بقلم شیر احمد آهنگر (مورخ 12 مارچ 2008).

در اینجا میخواهم یک قسمت از مقاله شیر آهنگر را طور نمونه اقتباس نمایم که درباره او چنین می نویسد: «یکی از بدنام ترین خلقیها نظیف الله نهضت که والی هرات بوده و دستش تا آرنج به خون مردم - بخصوص مردم هرات آلوده است. در هجویه نامه از مردم و اعتراف نامه اش به جنایاتی که انجام داده و تحت نام "آشوب بیگانگان" نشر گردیده است، چرندیات لایعنی را ارائه داده که اگر محاکمه و دادگاهی برای جنایتکاران جنگی در افغانستان دائر شود، این اعتراف نامه خود کافیسست تا طناب دار را بر گردن نویسنده آن کتاب و شرکای جرم اش بیندازند... نویسنده عقده بی کتاب با آن همه کشتاری که در جنبش 24 حوت 1357 در هرات کرده است، هنوز هم سادیسیم اش ازضا نشده و با نیش قلم زهرش را بر پیکر مردم زخم دیده ما تزییق میکنند...»

لاطانات نظیف الله نهضت در رابطه با قیام هرات

در این نوشته میخواهم به چند موضوع مهمی اشاره کنم که نظیف الله نهضت کوشیده است روی آن به نحوی برطبق دستور سران رژیم کابل و توصیه های مقامات شوروی و نیز به مقصد تبرئه خود از جنایاتی که به امر و دستور او در جریان

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

قیام صورت گرفته است، پرده بیندازد و حقایق را طور دیگر جلوه گر سازد؛ یکی از ادعا های دروغین او موضوع دست داشتن ایران در قیام مردمی و خودجوش مردم با شهادت هرات است که ذیلاً مورد بررسی قرار میگیرد:

آیا در قیام هرات ایرانی ها دست داشتند؟؟

نظیف الله نهضت "قیام" را "آشوب" میخواند و زیر عنوان "آشوب و مقابله و وطنپرستان [یعنی عمال رژیم و افراد حزبی - نویسنده مقاله] برای خنثی ساختن آن" چنین می نویسد: «به کمیته ولایتی راپورهای زیادی میرسید مبنی بر اینکه آشوب بزرگی در هرات برپا خواهد شد. گفته میشد عده زیادی از افغانهای مقیم مشهد ایران در مساجد آنجا جمع شده از طرف مقامات ایرانی تحریک میشوند تا به افغانستان رفته و دولت کفر و الحاد را سرنگون کنند. امکان این وجود دارد که نیروهای مسلح ایرانی در لباس افغان نیز با آنها یکجا شده به کشورما بنام مجاهدین اسلامی داخل شوند و آشوب بزرگی را برپا کنند. همچنان از فرقه گذارشهای [گزارشهای] روشن داده میشد که رهبری فرقه 17 را بدست افراد مشکوک مخالف دولت رها کرده و خود فرار خواهند کرد. فضای ترس و وحشت در همه جا مسلط بود. به اساس راپورها در مجموع وضعیت چنان انکشاف کرده بود که اولاً نیروهای ایرانی در لباس مجاهدین افغان خود را به شهر هرات رسانیده و تمام ولسوالی ها را سر راه خود از بین ببرند، ثانیاً بعد از رسیدن نیروی مهاجم به شهر هرات در فرقه 17 هرات کودتا صورت گرفته و افسران فروخته شده به شبکه های جاسوسی ایران بعد از فرار رهبری فرقه قوماندان و آمر سیاسی و دیگران کنترل فرقه را مشترکاً بدست گیرند و بعد از یکجا شدن کودتاجیان فرقه با نیروهای ایرانی در نقاب مجاهدین افغان باهم به ولایت همجوار رفته و آنرا سقوط دهند و بعداً منتظر دستورهای بعدی از مرکز خود در ایران باشند. رادیو و تلویزیون ایران بدون وقفه تبلیغات ضد دولت افغانستان را تشدید نموده و مردم را به قیام مسلحانه علیه حاکمیت افغانی دعوت میکرد.» (صفحه 33 و 34 کتاب)

ادعای فوق را میتوان به چند دلیل بی اساس و دور از واقعیت خواند:

1 - نهضت می نویسد: «برای اینکه پلانهای دشمنان وطن در قسمت تجاوز از سرحد ایران مخفی نگهداشته شود، آنها لازم میدانستند که دورتر از سرحد ایران و نزدیک بمرکز هرات یعنی ولسوالی پشتون زرغون آشوبی را برپا نمایند. به همین علت آشوبگران طبق پلان قبلی در قریه "سلیمی" ولسوالی پشتون زرغون بی نظمی و چور و چپاول را برپا نموده و با رسیدن قوای امنیتی دوباره فرار می نمایند». او می افزاید: «داخل شدن گروپ های خرابکار به هرات در جریان یکی دو روز ادامه یافت، دربین آنها افراد مختلفی وجود داشت: افغانهای مهاجر مقیم ایران که به کار رفته بودند و ایرانی ها آنها را تجاوزی افغانی می نامیدند، جاسوسان و نظامیان ایران در لباس افغانی، روحانیون شیعه و درمجموع افغانهای تحریک شده از سوی روحانیت ایران و ایجننت های خارجی هجوم آوردند و دربین آنها عده نیز بودند که به زور وادار به حرکت داخل آن گروپ ها شده بودند.» (صفحه 37 و 39 کتاب)

در برابر این ادعای بی اساس و دروغ محض او باید گفت که (قرار اعتراف خودش) ولسوالی "پشتون زرغون" از سرحد ایران بسیار فاصله دارد و همه میدانند که برای رسیدن به آنجا باید از سه ولسوالی دیگر هرات (غوریان، زنده جان و گذره) که در جنوب شهر بزرگ هرات قرار دارند و زنده جان و گذره هم سرحد با شهر هرات میباشند، با این تعداد کثیر به شمول "نظامیان ایرانی به لباس افغانی" و آنها در ظرف دو روز این سه ولسوالی را عبور کنند و اما مسئولان حکومتی و حزبی در خواب خرگوش فرو رفته و از انتقال همچو قوا اطلاع نیابند و در صدد مقابله در برابر آنها برنمایند؟

2 - باز هم پرسیده میشود که آیا مقامات دولتی و حزبی در طول چند روز قیام موفق گردیدند که حتی یکنفر ایرانی مربوط قوای مسلح آنکشور را در بین قیام کنندگان دستگیر کنند و او را به حیث شاهد بالفعل مداخله ایران در این قیام به مدیای بین المللی معرفی دارند؟

3 - به اساس ادعای نهضت: «دربین آنها [بزعم او "آشوبگران" - نویسنده] افراد مسلح با ماشیندار های کوچک و سوار بر موترسایکل بودند، در دهات هجوم برده بخانه های دهقانان داخل شده و آنها را بزور وادار به اشتراک در آشوب میکردند و دهقانی را که در پروگرام اصلاحات ارضی دولت زمین بدست آورده بودند، همچنان اعضای کمیته های دهقانی را مورد ضرب و شتم قرار داده و بعضاً می کشتند...» (صفحه 39 کتاب)

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

اگر در بین قیام کنندگان "نیروهای مسلح ایرانی در لباس افغان" می بودند، آنها باید برای حفظ جان سلاح خفیفه را با خود می داشتند تا می توانستند در برابر قوای مجهز و مسلح حکومتی به مبارزه بپردازند؛ درحالیکه واقعیت امر اینست که قیام کنندگان همه مردم محل بودند که از ولسوالی ها و قریه های نزدیک شهر از شمال و جنوب و از شرق و غرب هرات در خروش قیام بسوی شهر براه افتادند و مثل جویبار ها که از هر سو بیک دریا سرازیر میشوند، در روز 24 حوت به شهر ریختند؛ یکی با شاخی و بیل، دیگری با تفنگ قدیمی، بعضی با سلاح جارحه از قبیل تبر و شمشیر و هم تعدادی با چوب و حتی دست خالی. در بین آنها هیچ کسی نبود که حتی یک تفنگ مدرن در دست داشته و یا بر موتر سایکل سوار در این قیام اشتراک کرده باشد، همه با پای پیاده این همه فاصله های دور را از هر طرف طی کردند تا به شهر رسیدند و در شهر از زمین و آسمان بر سر شان آتشیاری دوامدار صورت گرفت. قیام کنندگان در یکی دو موضع با تلفات جانی فراوان بر یکی دو تانک حکومتی حمله ور شدند و چند قبضه ماشیندار را از قوای حکومتی و حزبی بدست آوردند. در اثر همین وضع بود که با آتشیاری سلاح خفیفه و ثقیله و نیز بمباردانه های هوایی رژیم در روز اول و دوم قیام به هزارها تن در این برخورد نابرابر شهید شدند، چنانیکه سرکها و چارراهی های بزرگ شهر همه پر از اجساد بودند و کسی نمیتوانست از ترس فیرهای متواتر به انتقال اجساد بپردازد. با مشاهده این وضع، قیام در فرقه 17 سرعت گرفت و در روز سوم جنگ به شدت ادامه یافت و فرقه نظامی بدست حامیان مردم سقوط کرد. (شرح جزئیات این تراژیدی خونبار در کتاب "هرات از قیام حوت تا امروز" از این قلم به تفصیل آمده است)

4 - نهضت ادعا دارد که: «بتاریخ 11 حوت 1357 ولسوال غوریان غلام محمد فدائی به اساس گزارش آمر سرحدی بمن اطلاع داد که عده زیادی افراد مسلح و غیرمسلح در لباس افغانی در قسمت "چهارریگ" سرحد بین ایران و افغانستان از ایران وارد افغانستان میشوند. آنها گروپ، گروپ در دهات ولسوالی غوریان پراکنده میشوند. من در زمینه با مرکز تماس گرفتم، آنها گفتند فرقه 17 در جریان است و آنها اوضاع را تحت کنترل خود دارند...» (صفحه 37)

با یک استدلال ساده، ولی مستند می توان بطلان این ادعا را ثابت کرد، به این شرح که: اوضاع سیاسی در ایران از چندماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور رو به بی ثباتی میرفت و هر آن خطر سقوط سلطنت در آنجا محسوس بود. بناً در آن موقع حساس حکومت ایران به هیچ وجه مجال مداخله و آمادگی برای اعزام افراد مسلح را به هرات نداشت. پس از آنکه رژیم سلطنتی ایران سقوط کرد و انقلاب اسلامی بتاریخ 22 دلو 1357 به پیروزی رسید، اوضاع در ایران تا مدتی چند ماه در هم و برهم بود. اگر از 22 دلو تا 11 حوت روز شماری کنیم، فقط 21 روز از انقلاب اسلامی در ایران میگذشت. در این مدت کوتاه در کشوری که مواجعه باتغییر کلی نظام گردیده و تمام امور بهم خورده بود، چگونه ممکن بود که رژیم نو بنیاد اسلامی ایران دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلح خود را آماده سازد و یک تعداد آنرا فوری به خارج کشور به منظور بر انداختن یک رژیم دیگر اعزام دارد و چگونه در این مدت کوتاه آنها توانستند یک عده افسران فرقه 17 را تطمیع و بر علیه رژیم به کودتا بسیج نمایند؟

در این ارتباط توجه را به این متن بقلم شیر احمد آهنگر جلب میدارم که طی یک مقاله مبسوط در زمینه مینویسد: «من در نتیجه فشار و تهدید خلقی - پرچمی ها، تلاش و حملات پیهم شان برای گرفتاری ام، چهار ماه و اندی بعد از انقلاب ایران، اجباراً به آنجا مانند صدها هزار هموطن دیگرم آواره شدم، بعد از این چهار ماه و اندی هنوز هم دفاتر مجاهدین خلق، چریکهای فدائی خلق، حزب رنجبران، حزب توده و وو... در دانشگاه ها فعال بودند. بیرق هر کدام نیز در آن برافراشته و نیروهای مسلح هر کدام از آن پاسداری میکردند. یعنی هنوز حکومت واحدی در ایران حاکم نشده بود. کدام عقل سلیم می پذیرد که ظرف نژده روز مقامات ایرانی، آنها یک عده آخوند قادر شده باشند تا ضمن استحکام بخشیدن امور دیگر، دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلحی را سازماندهی کرده و به افغانستان بفرستند؟» موصوف در ادامه می افزاید: «ظرف این مدت گردانندگان انقلاب ایران هنوز خودشان نمی دانستند که چگونه از چپاول قطعات نظامی کشورشان و از غارت اموال عمومی جلوگیری کنند. در همان روزها رادیوی ایران فریاد می زد که حداقل راکتهای بزرگ را نبرید که خطرناک است، به قول ایرانیها به ده هاهزار مسلسل در همان روزها از قطعات نظامی به سرقت رفت. گروه های مختلفی که در انقلاب شرکت داشتند در مناطق مختلف، مخصوصاً دانشگاه ها و مدارس دفاتر مخصوص خود را باز کرده و هر کدام حکومت

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

مستقلی داشتند و از همان مقر فرمانروائی میکردند». (آهنگر، شیر احمد: مقاله "تأثیرات و پیامدهای جنبش 24 حوت هرات و برخورد نیروهای مختلف به آن"، منتشره افغان جرمن آنالین، مورخ 12 مارچ 2008، صفحه 1 و 2)

5 - قیام 24 حوت رهبران خلقی را چنان دچار وحشت و دهشت ساخته بود که تره کی از ولی نعمت خود کاسیگین صدراعظم وقت شوروی تقاضای کمک میکند و دریک مکالمه تلفونی که در جریان قیام صورت گرفته است، در برابر این سوال که اوضاع در هرات چگونه است، چنین پاسخ میدهد: «اوضاع خوب نیست، روبه خرابی دارد و طی یک و نیم ماه گذشته از سوی ایران نزدیک 4000 نفر نظامی با لباس غیرنظامی به افغانستان فرستاده شده اند. حالا تمام فرقه 17 پیاده به علاوه واحدهای توپخانه و دفاع هوایی که به روی طیارات ما آتش گشوده اند، در دست آنها است. در شهر جنگ جریان دارد.»

شیر آهنگر بار دیگر در مقاله خود به گفته تره کی یعنی «یک و نیم ماه گذشته» تماس میگیرد بصورت مستدل این شایعه را رد میکند که گویا ایران در قیام 24 حوت نقش داشته است. او می نویسد: «یک و نیم ماه مساوی به 45 روز میشود، هرگاه از 24 حوت به عقب برویم، به تاریخ 9 دلو می رسیم. در این تاریخ خمینی حتی در ایران نبوده و در پاریس زندگی میکرد.... خمینی بتاريخ 12 دلو به ایران وارد شد، در این وقت هنوز نماینده شاه (شاه پور بختیار) در ایران حکومت میکرد.... حال چگونه ممکن است ملایان ساخت پاریس و لندن قبل از ایجاد دولت و استقرار رژیم شان در ایران، از پاریس 4000 نفر نظامی راسرهم کرده و پیش از حل و فصل انقلاب و مسائل خود ایران، آنها را برای شورش به افغانستان فرستاده باشند». (صفحه 3 مقاله)

آیا هرات در اثر قیام سقوط کرد؟

سقوط هرات پس از قیام فرقه 17 قطعی بود، اگر کمک نظامی با یک نیرنگ سیاسی از قندهار نمی رسید، آنهم به شکلی که تانکها و وسائل تازه وارد همه با بیرق های سبز آراسته شده و قیام کنندگان فرقه 17 گمان کردند که قوتهای کمکی از قندهار برای تقویه آنها رسیده است و در برابر آنها واضحاً مقاومت نکردند. وقتی قوای تازه وارد داخل شهر شد و عملیات را به نفع رژیم شروع کرد، آنوقت کار از کار گذشته بود و قیام کنندگان فرقه مجبور شدند تا از مقاومت دست کشیده و با اسلحه دست داشته روانه کوه ها شوند و به تشکیل جبهات جهادی بپردازند.

اینکه نظیف الله نهضت ادعا میکند که: «طبق پیشبینی آنها باید شهر هرات و مرکز اداری ولایت هرات سقوط میکرد، برخلاف پیشبینی و خیال پردازان آنها نه تنها هرات سقوط نکرد بلکه مدافعین قهرمان و وطنپرست حزبی و غیرحزبی با شهامت و شجاعت بی نظیر از مردم خود در مقابل آشوب بیگانگان دفاع کردند از وطن ثابت قدم باقی ماندند» (صفحه 43 کتاب). نهضت افتخار نجات هرات را از سقوط قطعی بخود و اعضای حزبی خود میدهد و می نویسد: «در لحظات حساس اعضای قهرمان حزب آماده شدند تا نیروی خود را دوباره منسجم نموده و با استفاده از نیروی کم و غیر قابل مقایسه با فرقه 17 که اکنون رهبری آن در اختیار جاسوسان و وطنفروشان قرار داشت، آماده به مقابله شوند» (صفحه 45 کتاب).

نهضت بر اظهارات مقام های ارشد سیاسی و نظامی شوروی که در آنوقت به سقوط حاکمیت دولتی در هرات اعتراف کرده بودند، خط بطلان می کشد و آنرا «تبلیغات تنظیم شده کی. جی. بی. شوروی برضد حاکمیت ملی افغانها» میدانند و میگوید که: «شهر هرات و مراکز اداری اکثر ولسوالی ها در دست دولت بود و صرف فرقه 17 سقوط کرده بود و فرقه نیز در محاصره قرار داشت و از هوا توسط طیارات شنیدند [در واقع طیارات شوروی از ماورای سرحد از پایگاه واقع در ترکمنستان این عملیات پیهم و شدید را انجام میدادند - نویسنده] بمبارد میشد و توان مانور نظامی را از دست داده بود، در چنان حالات ضرورتی به کمک خارجی دیده نمیشد» (صفحه 48 کتاب). این عین گفته ای حفیظ الله امین بود که به مقامات شوروی اطمینان داده بود که وضع در هرات قابل نگرانی نیست، در حالیکه تره کی با ناراحتی جدی از خطر سقوط هرات از شوروی خواهان کمک عاجل و فوری گردیده بود.

من نگرانی مقامات شوروی و رژیم کابل را در مقاله قبلی مختصر تذکر داده ام که البته شرح مزید آن در کتاب "هرات - از قیام تا امروز" از این قلم بیان شده است، اما بغرض تداعی خاطر میخوام مختصری از گفتار گرومیکو وزیر خارجه

د پانوی شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو لمخکي په خیر و لولئ

وقت شوروی را به جلسه عاجل بیروی سیاسی آن کشور که در ارتباط با وضع خطیر هرات بطور فوق العاده بتاریخ 17 مارچ 1979 یعنی مصادف با روز سوم قیام هرات دائر شده بود، در اینجا گزارش دهم:

- گرومیکو: «نظربه تازه ترین گزارشاتی که از طریق مخابرات از افغانستان توسط رفیق جنرال گوریلوف سرمشاور نظامی ما و رفیق الکسیف مسؤل موقت در آنجا دریافتی ایم، حالات افغانستان به شکل وخیم روبه خرابی نهاده است. مرکز این نا آرامی ها در این وقت شهر هرات میباشد. تا آنجا که از ارتباط مخابراتی قبلی معلوم است، فرقه 17 اردوی افغان که در آنجا مستقر است، نظم و آرامش را حفظ کرده است، لیکن خبری که اکنون به ما رسیده حاکی از فروپاشی این لشکر است... شمار شورشیان را مشکل است تعیین کرد، لکن رفقای ما گفته اند که هزاران نفر، فقط هزاران نفر... ما از رفقای خود گزارشاتی دریافتیم که هرج و مرج و آشوب در هرات بالا گرفته است... و رفیق تره کی، رفیق گوریلوف سرمشاور نظامی ما و رفیق الکسیف مسؤل موقت را نزد خود فرا خوانده... و برای دریافت تجهیزات نظامی به شوروی روی آورده است... باید قابل فهم بود که وی اعزام نیروهای ما را یعنی نیروهای هوایی و زمینی را تقاضا کرده است. از دیدگاه من موضوع کمک به افغانستان را، ما باید بطور اصولی طرح و مورد غور و بررسی قرار دهیم البته با این هدف که تحت هیچ شرایطی افغانستان را از دست نمی دهیم. ما برای شصت سال با افغانستان در صلح و دوستی بسر برده ایم و حالا اگر افغانستان را از دست بدهیم، این چرخشی است برضد اتحاد شوروی و ضربه شدیدی برخلاف پالیسی ما میباشد. البته یک مسئله این است که معیار های افراطی را بکار گیریم، اگر اردوی افغان از مردم حمایت کند، این مسئله کاملاً فرق میکند و اگر اردو از حکومت قانونی حمایت نکند و سر انجام مسئله سوم، اگر اردو برضد حکومت باشد در نتیجه برضد نیروهای ما، در انصورت موضوع واقعاً پیچیدگی پیدا میکند». (گروموف، موریس: ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه عزیز اریانفر، چاپ دوم، پشاور، صفحه 6 و 7)

برطبق تصمیم جلسه فوق فردای آنروز یعنی 18 مارچ کاسیگین بوسیله ترجمان با تره کی صحبت مفصل از طریق تلیفون انجام داد تره کی در این صحبت به تکرار از ضعف رژیم سخن گفت و از گاسیگین خواست که شوروی با اعزام قوا رژیم را از فروپاشی و خطر سقوط نجات دهد. تره کی گفت: «ما فکر میکنیم شام امروز یا صبح فردا هرات بدست دشمن می افتد... من از شما التجا میکنم که بما کمک کنید... ما میخواهیم که تاجکها، ازبکها و ترکمن ها برای ما فرستاده شوند... این مردم در افغانستان هم زندگی میکنند. بگذارید که لباس افغانی بپوشند، نشانهای افغانی بپوشند و آنوقت کسی آنها را خارجی تشخیص نخواهد کرد...»

آیا تلفات بشری قیام همین تعداد بود که نهضت ادعا میکند؟

نظیف الله نهضت والی آنوقت هرات مدعی است که: «از آغاز "آشوب" در فرقه 17 تا تسلط مجدد دولت در آنجا جمعاً 320 تن کشته شده که از آنجمله 38 نفر حزبی و 120 نفر منسوبین اردو و باقی مخالفین دولت بودند». جای تعجب است او با این حساب تعداد مجموعی تلفات مردم ملکی را فقط 162 نفر قلمداد میکند که از این دورغ شاخدار انسان واقعاً خجالت میکشد.

در ارتباط با تعداد تلفات بشری قیام باید به این حقیقت اشاره کرد که سرزمین بلا کشیده ای هرات در طول تاریخ کهن خود چندین بار آماج قتل و ویرانی های مدهش قرار گرفته است. در این سرزمین با حمله تیمور لنگ فقط تنی چند از قتل عام آن جلاد تاریخ جان به سلامت بردند و همان ها بودند که هرات را دوباره ساختند. در حادثه 24 حوت - این قیام بزرگ تاریخ معاصر کشور، بار دیگر هرات به قتلگاه وسیعی تبدیل شد که عمال رژیم با پیروی از افکار منحط و بیگانه بر هیچ کسی و بر هیچ محلی رحم نکردند. اگر از ویرانی های شهر و محلات اطراف آن که همه به خاک یکسان گردید، بگذریم و آنرا یک پدیده طبیعی جنگ نابرابر بشماریم، تلفات بشری قیام چنان بالا است که واضحاً میتوان آنرا یک جنایت جنگی و ضدانسانی نامید. از نظر قوانین بین المللی در عملیات جنگی وقتی یکطرف از آتش بسیار بزرگتر از حد لازم در مقابل دشمن استفاده میکند و در اثر آن فاجعه انسانی را به وجود می آورد، خواهی نخواهی مرتکب جنایت جنگی و جنایت ضد بشری میگردد و عاملین آن در محاکم بین المللی قابل محاکمه می باشند.

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

در قیام هرات رژیم در برابر مردمی قرار داشت که عده ای قلیل با تفنگ های قدیمی و اما بیشترین آنها دست خالی ویا با ابتدائی ترین وسائل مقاومت از قبیل چوب، بیل، شاخی وغیره مجهز بودند، اما در مقابل قوای رژیم با استفاده از تمام وسائل مدرن جنگی دست داشته یعنی توپ، تانک و بمباردمانهای هوائی بطور پیهم و بدون دقت در هدفگیری مشخص یعنی "آتش وسیع" استفاده کرد. از همه مهمتر اینکه قوای رژیم از همچو شیوه نابرابر جنگی نه تنها در جریان چند روز قیام کار گرفت، بلکه قیل از قیام در مقاومت های کوچک محلی و نیز بعد از سرکوبی قیام این نوع عملیات به همان شدت برای هفته ها بطور پیهم در محلات اطراف شهر و ولسوالی های مربوطه ادامه یافت.

بآنکه ارائه ارقام دقیق تلفات انسانی در همچو حوادث بطور عموم کار مشکل است، اما در افغانستان اینکار ناممکن می باشد زیرا اجساد بدون ثبت در کدام دفتر و یا بررسی ناظران فوراً به وسیله افراد خانواده یا منسوبین محل به خاک سپرده میشوند و یا اینکه توسط قوای حاکم طور جمعی برداشته شده و اغلب بطور مخفی در قبرهای دسته جمعی دفن میگردند. قوای حاکم با این وسیله میخواهد پرده به روی جنایات خود انداخته و از مسؤلیت آینده گریز نمایند. در هرات مثل سائر نقاط افغانستان اخیراً برحسب تصادف قبرهای دسته جمعی کشف شده که تشخیص وقت و زمان این قتلها بعد از مدت طولانی دشوار است، زیرا همچو حالات در طول سالهای 80 و 90 چندین بار در نقاط مختلف کشور و در هرات نیز تکرار شده است.

ارقام تلفات جانی در قیام 24 حوت هرات از طرف منابع خبری و اطلاعاتی بسیار متفاوت ارائه شده است. نشریه تابمز که برای اولین بار خبر قیام را بعد از گذشت تقریباً هفت ماه یعنی در اکتوبر 1979 طی چند سطر مختصر به نشر سپرد، از کشته شدن جمعاً 20 هزار نفر در این حادثه گزارش داد، در حالیکه رویترز بعداً تلفات بشری قیام را به یک هزار تخمین کرد. «انتونی هی من» نویسنده کتاب «افغانستان در زیر سلطه شوروی» تعداد تلفات را پنج هزار نفر بیان کرده است که البته در حدود 50 روسی را نیز شامل آن میدانند. شورای ثقافتی جهاد در رساله «قیام 24 حوت» تلفات جانی قیام را جمعاً بالغ 25 هزار نفر رقم میزند.

هرگاه تلفات جانی را از مرحله مقدماتی قیام که از چندین هفته قبل در قریه ها و دهات ولسوالی ها در برابر اعمال خشونت آمیز و بیرحمانه رژیم آغاز شده بود و تا هفته ها بعد از سرکوبی قیام در ولایت هرات ادامه یافت، جمعاً در نظر بگیریم، آنوقت بالاترین رقم ارائه شده یعنی در حدود 20 تا 25 هزار نفر کشته قرین به واقعیت خواهد بود. البته این تلفات شامل همه کسانی میگردد که حین مقاومت در میدان برخورد جان خود را از دست داده اند و نیز کسانی که در رابطه با قیام به اتهام تحریک، همکاری و یا مخالفت با دولت و حتی مخالفت های شخصی و رقابت های ایدئولوژیکی توسط عمال رژیم خلقی بازداشت زندانی شدند و بعداً اعدام و یا به قول بعضی ها زنده بگور گردیدند.

همچنان شواهد در دست است که سلسله «بگیر و بکش ها» در بیرون ولایت هرات شامل حال بعضی هراتی های گردید که در کابل مقیم بوده و در راه اندازی قیام هیچ نقشی نداشتند. طور مثال یکی از رهبران «شعله» بنام عبدالاله رستاخیز که در زندان پلچرخ مدتی باما هم اطاقی بود و یک عده دیگر از همان جریان را که مدتها قبل از قیام زندانی شده بودند، اعدام کردند. همچنان عده زیادی اشخاص منسوب به جریانهای رقیب اعم از علمای دینی، شخصیت های سرشناس، معاریف، بزرگان قومی، هواداران احزاب اسلامی، ملیگراها، یک عده پرچمی ها و خلاصه همه کسانی را که مظنون به مخالفت با رژیم خلقی بودند، بدون آنکه جرمی را مرتکب شده باشند، سربسته نیست کردند. جای تأسف است که مسؤلین این همه جنایات (از جمله نظیف الله نهضت) امروز با گردن برافراشته دست به قلم می برند و زبان به گفتاری گشایند و میخوهند با سیاه کردن کاغذها، پرده به روی جنایات گذشته خود اندازند و به نحوی خود را تبرئه کنند، بیخبر از آنکه حقیقت هر وقت باشد، برملا و دروغ آشکار خواهد شد. با اتحاف دعا به روان پاک شهدای گلگون کفن کشور، بخصوص شهدای قیام بزرگ مردمی و خودجوش هرات این نوشته را پایان میدهم. (پایان)